

توصیفی از نماد و زبان عاطفی شعر «افسانه» نیما

نوشتهٔ وداد حمیدی شریف

درآمد:

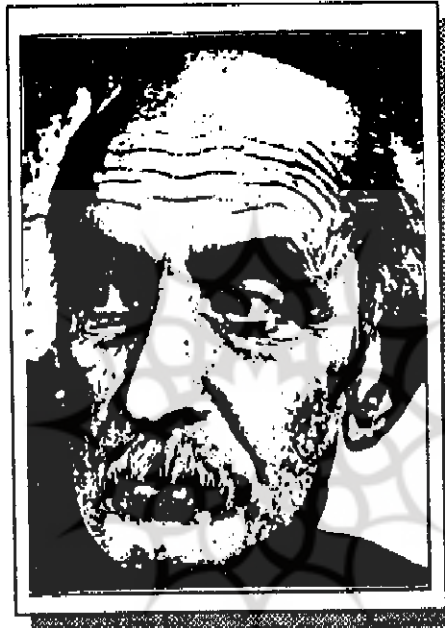
هرچند که امکان دستیابی به وجه فنی و نسبتاً مقایسه‌ای بین شعر کلاسیک و قدمائی و شعر معاصر و نو قدمائی در این مقوله نمی‌رود، لیکن سواى نظریه پردازی‌های دفاعی از شعر معاصر یا تهاجمی به آن، ضرورت دارد تا به یکی از وجوه آرایه‌ای از زیبایی‌های کلامی و آرایش شعری، به مضمون و نماد و زبان عاطفی پرداخته شود و از این زاویه شناختی بر مقوله زیبایی‌شناسی شعر معاصر حاصل آید.

به باوریم که بر کلیت و تمامت هرگونه ارتباطی نوعیتی از «زبان و دستگاه محاوره‌ای» حاکم است. زبان مکالمه، یعنی همین زبانی که با آن سخن می‌گوییم، یک صورت از صورت‌های زبان رابطه است.

شعر، موسیقی، نقاشی، رقص، تصویر، آواز و لحن و آواز و حتی رفتار، هر کدام نوعی از زبان رابطه هستند که بر ظاهر و صورت‌گویایی این نمله‌های گفتاری چه به شیوه مکتوب و یا دیداری و شنیداری صورت و شکلی از آرایه‌های گویایی با نمادهایی در چگونه گفتن حاکم است، آرایه‌های مثل نماد عاطفی، حماسی، ذوقی و اشرافی و یا تعلیمی و تغزلی.

صورت‌ها و اشکال فوق، با عنوان آرایه‌های

گویایی می‌توانند برای زبان موسیقی (شنیداری) یا برای زبان سینما، تلویزیون، مکس، نقاشی و مجسمه سازی و طراحی (دیداری) و یا برای زبان ادبیات (مکتوب) بستری برای ایجاد رابطه معنابخش، بین گوینده و خواننده باشند.



نماد و زبان عاطفی شعر چیست؟

هر نظام ارتباطی در گفتاری و مکتوب و شنیداری و دیداری ادبیات، برخوردار از یکدسته توانمندی‌های قاعده‌مند «ذاتی» و «صوری» است. قاعده‌مندی آن برخاسته از فضای فرهنگ اجتماعی، موقعیات زیست محیطی و جغرافیایی و

شخصیت فردی گوینده به مفهوم عام خود و توانمندی‌های آن ناشی از درجه ارتباط حسی - عاطفی، فکری و ذوقی فرد گوینده با «طبیعت، زندگی، انسان و خود» و تمامت نشانه‌های دیدنی و واقعی حیات است.

این نظام مفروض در گفتار، شنیدار و دیدار می‌کوشد تا بر اساس آن توانمندی‌های قاعده‌مند ذاتی و صوری بین جماعات انسانی و واقعیات و حقایق زندگی، زیبایی‌ها و زشتی‌های پیرامونی، آرمان‌ها و آرزوهای انسانی و آنچه که معنابخشی به «زندگی» می‌دهد، ارتباط ایجاد کند و فهم عمومی و شعور فرهنگی و تاریخی را، رشد، بسط و توسعه دهد.

این نظام، بستری است تا حس انسان‌ها را از مفاهیم زندگی و شناخت آنان را از خود، تاریخ و فرهنگ و جامعه ارتقاء بخشد.

این نظام به جوانب ذوقی و احساسی درونی هر فرد که حق دریافتن و منعکس نمودن احساسات خود را دارد، می‌پردازد و «انسان» را در طبیعت و جامعه و تاریخ «تعریف» می‌کند.

بر این چرخه و روند، بین این نظام «گفتاری، دیداری، شنیداری» و «انسان» یک فهم‌پذیری متقابل به وجود می‌آید و نهایتاً می‌توان گفت که بین آن دو، یک درک متقابل، حس متقابل، فهم‌پذیری متقابل، داد و ستد و خلاصه یک تجارت احساسی و عاطفی به وجود می‌آید که در

روزنامه

ایران و بچ

از سراسر ایران خبرنگار، عکاس خبری و گزارشگر می‌پذیرد

مقتاضیان سوابق و نشانی کامل خود را به شماره ۸۸۳۲۳۶۱ فاکس یا صندوق پستی ۱۹۳۷-۱۵۸۷۵ ارسال نمایند

پیری است.
 «فورم» آن در آرایه‌هایی از کلمات ملایم و نرم، آرام، آرام، آرام اوج گرفته و با شروعی ساده:
 در شب تیره، دیوانه بی‌کاو
 دل برنگی گریزان سپرده
 در دره‌ی سرد و خلوت نشسته
 همچو ساقه‌ی گیاهی فسرده
 می‌کند داستانی غم‌آور

(قطعه یک)

با رسیدن به خانه شصت و نهم اوج می‌گیرد:
 عاشقا! خیز کامد بهاران
 چشمه‌ی کوچک از کوه جوشید
 گل به صحرا درآمد چو آتش
 رود تیره چو توفان خروشی
 دشت از گل شده هفت رنگه

(قطعه ۶۹)

و سپس با سیر و سیاحتی با همان زبان عاطفی بر افسانه هستی و هستن و بودن و شدن و این و بعد

شعر افسانه نیما خصائصی دارد که دست خواننده را گرفته و با خود به متن معنایی شعر راهبری می‌کند.

است که مضمون و مضامین گفتاری شعر را، بر محمل و بر مخمل نرمایی آن، منتقل می‌گرداند.

آن، هر دو عامل ایجادکننده «رابطه» به عنوان دو شخصیت واقعی و دو نماد فکوری و حتی جاندار! مطرح می‌شوند و در لحظه‌ای که رودرروی همند و با هم گفتگو دارند و زوایای حسی - عاطفی خود را به روی هم می‌کشایند، به مشابه دو وجه عینی و واقعی از بودن و هستن و شدن، تلقی می‌شوند.

یکی از آرایه‌های رفتاری این نظام، وجود نمادی است که به پشتوانه آن، این نظام لحن سخن خود را می‌آراید تا به مدد آن بتواند خواننده را در فضای حسی مورد نظر خود جای دهد. این لحن می‌تواند حماسی، عاطفی، تغزلی و یا تعلیمی باشد، به هر صورت هر لحن، خواننده را وارد فضای خاص مورد نظر می‌کند و نماد و زبان عاطفی این نظام، به عنوان یک لحن از الحان ارتباطی، می‌کوشد تا به ارتکاء جوانی از عالیترین صفات انسانی در «ذات» و والاترین جلوه‌های زیبایی در «صورت» رسالت برقراری «ارتباط» بین خواننده، بیننده و شنونده را با محیط و فضای موردگفتمان، حامل باشد.

قرائت زبان عاطفی در افسانه نیما

شعر افسانه نیما، یکی از مشهورترین کارهای این شاعر فرهیخته است، به تعبیری تبلور کلاسه‌ای از ایده‌های شعر نو ایران. قالب آن ترکیب‌بند مختص و بر وزن فاعلن، فاعلن، فاعلن، فع / فاع «یک طرز مکالمه طبیعی و آزاد را نشان می‌دهد»^(۱) و براساس ساختمان آن «می‌توان اشخاص را آزادانه به صحبت در آورد»^(۲) زبان عاطفی این مکالمه بر نظامی قاعده‌مند و توانمند، بر دو وجه «فورم» و «معنا» بستر آرزوها و آمال‌ها و پیام‌های جریان افسانه حیات، زندگی، عشق، مرگ، جوانی و

ملاحظه زبان عاطفی در شعر

زبان عاطفی، کلید سازگاری گفتارهای سخت، تشخیص‌های خشک کلامی و راه‌گذاری‌های فکری با احساسات انسانی و الهامات ذوقی آدمی است. همین نماد، زبانی است که به شعر، خیال‌انگیزی و به پیام‌های آن، ابعاد تأمل و معنا می‌بخشاند.

زبان عاطفی در شعر، جریان‌یابی نرمای احساسات بر زبری عقلانیات و ادراکات است تا به یاری آن، فهم حسی را به شعور ادراکی و عقلی برانگیزاند.

زبان عاطفی به واژه‌ها و معانی، جان خاصه‌ای می‌بخشاند، جان خاصه‌ای که واکنش حسی خواننده را بر می‌انگیزاند. این زبان، برخاسته از ذات معنایی خود به گزینندگی واژه‌ها و ترکیباتی اقدام می‌کند تا بتواند به یاری حس انگیزی آوایی و معنایی، حس عاطفی خود را در زنده‌داری احساس و تخیل به خواننده منتقل سازد.

باید اذعان داشت که زبان عاطفی شعر، اضافه داشتن چیزی از خارج از فضای شعری به شعر نیست، زبان عاطفی شعر، یکی از خصائص شعریت شعر با مضامین غنایی و تغزلی و حسی - عاطفی

هیلدا
 دفتر خدمات مسافرت
 هوایی و جهانگردی
 نماینده شرکتهای هواپیمایی داخلی و خارجی
 فروش بلیط‌ها، ویزا، بیمه مسافرت
 عیال تاظهر باز است

تهران: خیابان ولیعصر، پلاک ۵۳۵/۳۳۹
 تهرانپارس، شماره ۷۸۸۳۳۶-۷-۸
 صندوق پستی ۷۸۶۰۰۳۶-۷۸۶۵۵۴۲
 تلفن: ۷۷۰۲۲۴
 فاکس: ۷۷۰۲۲۴

SEE YOU IN IRAN COURSE!
 WE PROVIDE YOUR VISA
 TEL: 788446-7-8
 7860036
 FAX: 770224

از این به قطعه آخر یعنی خانه صد و بیست و هفت فرود می آید.

هان! به پیش آی از این دره ی تنگ
که بهین خوابگاه شبانهاست
که کسی را نه راهی بر آن است
تا در اینجا که هر چیز تنهاست
بسراییم دلنگ با هم

«قطعه آخر - ۱۲۷»

در قطعه شروع، به اتکاء «تصویرگری» محیط و نقش برداری از آن، به عبارت وصفی از تیرگی شب و نورهای گریزان (ششها) و لزوماً رنگ پذیر شدن نورها در تیرگی، وصف فردگی ساقه، سردی دره و خلوت پیرامونی، زبان شعر، ارتباط حسی خود را با خواننده برقرار می سازد. در شعر افسانه، تصویرگری، تصویرپردازی و توصیف محیط و طبیعت پیرامون، آرایه شکل گیری زبان رابطه ایجاد شده به صفت برجسته عاطفی بودن است.

در نشر و نظم و وصف محیط و شخصیت، زمینه ساز رابطه و آشنایی آوری از محیط و به منظور قرار دادن خواننده در شرایط محیطی و ارتباطی است که بتواند حس گوینده را دریابد و در آن حس خود را، احساس کند.

حروف و کلمات، جزء مواد اولیه شکل رسان به زبان رابطه هستند و نوعیت و جنسیت آن حروف در نوع تلفظ و کلمات در نرمایی و یابرای تداعی کننده، جوهر محیطی را از عاطفی بودن یا حماسی بودن و یا غیر آن مشخص می دارند.

در بند و ورود به بوف کور صادق هدایت، وجود آرایه های کلامی ای چون: «در زندگی زخم هایی هست که مثل خوره، روح را آهسته در انزوا می خورد و می تراشد» حروف ز و خ در کلماتی چون «زخم»، «خوره»، «انزوا»، «می خورد» و کلمه «می تراشد»، زبری خاصی به گام نخست رابطه با متن کتاب راهشدار می دهد. مخرج آوایی این حروف «ز» و «خ»، خشکی و سختی خاصی را تداعی می دارد.

صورت تلفظ و معنایی کلمات در شاهنامه، آنجا که به زبان رابطه از حماسه و پیکار سخن می گوید به گونه ایست که با زبان رابطه ای ذوق آور و خیال انگیزانه، آنجا که از عشق و جوانمردی

سخن می گوید بسیار متفاوت است.

هر یک از آرایه های فوق در شاهنامه، به نوعی، شرایطی را آماده می کنند که خواننده متن بتواند در حس شعریت شعر، خود را دریابد و ارتباط حسی با آن برقرار سازد. زبان تربیت آفرین سعدی و زبان عاشقانه غزل او، هرچند که ناشی از نظام گفتاری یک تن است، لیکن در فورم و ساختار آرایه ای بسیار متفاوت می باشد.

آرایه ها در افسانه نیما

قطعه اول در افسانه نیما، با کلماتی نرم و ملایم به تصویرگری محیط می پردازد و بدین سان عاطفه انگیز می شود، «عاطفه انگیزی» آن اسباب تعلق عاطفی فرد خواننده را با مضمون ایجاد می دارد. این عاطفه انگیزی که با آهنگ و موسیقی کلمات متبادر به ذهن می گردد، اولین خصیصه زبان عاطفی شعر افسانه است.

دومین خصیصه ای که در شکل گیری زبان عاطفی افسانه، سهم می گردد، وجود آرایه ای رواشناسانه با عنوان «مشابهت» نمایی و «تشبیه سازی» است.

این شیوه ایست که در مددکاری و روان درمانی و مصاحبه های روانکاوی از آن بهره گرفته می شود بدینسان که پرسشگر و یا روانکاو سعی می کند با ایجاد مشابهت بین خود و پاسخگو، ارتباط عاطفی لازم را براساس «باورهای متقابل» ایجاد کند. به عنوان مثال وقتی که مددجو می گوید: من در کودکی از رنگ آبی خوشنود می شده ام، مددیار نیز به خاطر ایجاد ارتباط سالم با او به مشابهت سازی می پردازد و می گوید: درست مثل من، من هم چنین بوده ام.»

در شعر، این چنین مشابهت سازی ها، ارتباط عاطفی خواننده و شعر را فراهم می آورد، آرایه های بدیع شعر کلاسیک ایران مزین به این وجه نیکوست و در شعر افسانه نیما، بعد از زمینه های توصیفی، این آرایه ارتباطی، عاطفه انگیز می شود.

این نحله از رفتار، در دیگر رشته های هنری، به صورت های متنوعی خود را نشان می دهد، تا آنجا که یکی از امتیازات هنر، قرابت با احساسات گیرندگان پیام است.

در خانه سوم از شعر افسانه، تلفیقی از نرمای ای دل من، دل من، دل من،

بینوا، مضطرب، قابل من

با همه خوبی و قدر و دعوی

از تو آخر چه شد حاصل من

جز سرشکی بر خساره ی غم

با سابقه و پیشینه ای از حکایت های اهل دل و

مضامین ذوقی همیشه جوان و شاداب آن در ادبیات

مکتوب و شنیداری مآکه هیچگاه خواندن و

شنیدنش مکرر نیست و پیری ندارد ادامه می یابد.

آخر ای بینوا دل - چه دیدی

که ره رستگاری بریدی؟

مرغ مرزه درایی که بر دهر

شاخی و شاخساری پریدی

تا بهماندی زبون و فتاده

«قطعه چهارم»

می توانستی ای دل، رهیدن

گر نخوردی فریب زمانه

آنچه دید، زخود دیدی و بس

هر دمی یک ره و یک بهانه

تا تو ای مست با من ستیزی

«قطعه پنجم»

این مشابهت ایجاد بین حس اشراقی خود،

حس خواننده و پیشه و فرهنگ مضمون شعری از

یک سو با شعریت شعر از سویی دیگر، زبان

عاطفی افسانه را بسط و گسترش می دهد و نوش آن

را به گوش جان میسر می سازد.

سومین خصیصه عاطفه زای شعر افسانه از دل

همین مشابهت سازی برمی خیزد و آن رواداری

اصول و قراردادهای طبیعی و طبیعت تغییرناپذیر

آن اصول و قرارداهاست. اصول و قرارداهای بدیعی و

مسلم: مسلم و بدیعی تا آن حد که گاه رخداد آنها به

باورمان نمی نشیند. مثل رخداد عشق و سرانجام

آن، رخداد نفرت، رخداد زندگی و مرگگی.

آه دیری است کاین قصه گویند:

از بر شاخه مرغی پریده

مانده بر جای از او آشیانه

«از قطعه هفتم»

لیک این آشیانه سراسر

بر کف پادها اندر آیند

رهروان اندر این راه هستند

کاندرا این غم، بغم می سرایند

ضمیمه ادبی

نه فقط در پیش درآمد شعر که در بندبند این شعر عظیم همهجا، جاری و ساری است و جمع همین خصائل است که زبان عاطفی شعر افسانه را به گفتگو و ایجاد ارتباط می‌کشاند.

شعر افسانه در صورت و آرایه کلمات و معنا خیزی جوهری، از واژه‌ها و معانی سخت و بران و تیز تهی است، در تمامی خانه‌ها و قطعات نرمایی و احساسات عمیق عاطفی حاکم است، تمامت داره‌ها می‌کوشند تا خواننده را در حریم مهرورزی‌های عاشقانه و صمیمانه، به سوی افسانه هستی راهنمایی و راهبری کنند.

قلب من نامه‌ی آسمانها است

مدفن آرزوها و جانهاست

ظاهرش خنده‌های زمانه

باطن آن سرشک نمانهاست

چون رها دارمش، چون گریزم

بخانه ۸۴

چیندمان آرایه‌های کلامی (متن) و معنایی (معنا) شعر در یک انسجام و وحدت حسی، آنچنان

آرایه‌هایی چون، «بسط همدلی»، «تعمیم پذیرش» و «گسترش هماهنگی»!

ای فسانه مگر تو نبودی

آن زمانیکه من در صحاری

میدویدم چو دیوانه، تنها

داشتم زاری و اشکباری

تو مرا اشکها می‌ستردی

قطعه هیجدهم

آن زمانی که من، مست گشته

زلفها می‌فشاندم بر باد

تو نبودی مگر که ماهنگ

می‌شدی با من زار و ناشاد

می‌زدی بر زمین آسمان را

قطعه نوزدهم

و با این خصائص، افسانه نیما، دست خواننده را گرفته و با خود به متن معنایی شعر راهبری می‌کند. آرایه‌های بر شمرده در فوق که شکل پذیر شدن زبان عاطفی افسانه را ممکن و میسر ساخته است

او یکی نیز از رهروان بود

قطعه هشتم

زبان عاطفی شکل گرفته به مدد این رواداری پیوندی حسی - عاطفی با خواننده ایجاد می‌کند و زمینه ادراک او را بر فهم زندگی، حیات، هستی و خلاصه، «افسانه» آن فراهم می‌آورد.

نگاه شاعرانه از منظر همین پردازش عاطفی است که حس بودن و شدن را به خواننده انتقال می‌دهد.

ای فسانه، فسانه، فسانه

ای خدنگ ترا من نشانه

ای علاج دل، ای داروی درد

همره گریه‌های شبانه

با من سوخته در چه کاری

قطعه سیزدهم

اما زبان عاطفی شعر افسانه نیما را باید در خصیصه چهارمی نیز جستجو کرد و آن وجود «آرایه‌های حسی» در وحدت و انسجامی است که در آرایش‌های ادبی آن آرایه‌ها به کار رفته است.



دفتر خدمات مسافرتی و جهانگردی

همسفر

نمایندگی فروش هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، آسمان

و کلیه خطوط بین المللی.

مدوربلیط‌های ارزان قیمت جهت اروپا، کانادا، آمریکا.



فروشن تور کیش
تحويل بلیط در محل کار یا منزل

آدرس: خیابان شهید بهشتی بعد از چهارراه پاشا شماره ۱۶۹ کدپستی: ۱۵۳۳۶

فاکس: ۰۲۵-۷۵۵۰۸۷

تلفن: ۰۲۳-۷۵۵۰۲۱

به بازتاب عاطفه می‌کشند که خواننده بر بنیان زبان عاطفی آن، هیچ حس گنگی در برابر تراوشات معنایی و ژرف‌اندیشی شاعر نیافته و بندبند جریان پاک و سیال و روان احساسات او را بر وصف فهم فلسفی «هستی» درک می‌دارد.

آه، افسانه - در من بهشتی است همچو ویرانه‌ی در بر من؛

آبش از چشمه‌ی چشم نمناک خاکش، از مشت خاکستر من،

تا نینیی به صورت خموشم

«قطعه ۹۵»

من بسی دیده‌ام صبح روشن

گل بلبلخند و جنگل سترده

بس شبان اندر او ماه غمگین

کاروان را جرس‌ها نرسد

پای من خسته اندر بیابان

«قطعه ۹۶»

شعر، قلمرویی بی‌حد و مرز و سرزمینی هزار نقش و آوازه است، اگر زبان آن را به قلمرو و سرزمین آن را به زبان شعر ژرفا دهیم، هر آنچه که آن قلمرو و سرزمین از صلابت، یکپارچگی، استقامت و وحدت برخوردار باشد، قرابتی آرمانی است و هر آنچه که بر عرصه معنایی و ساختاری و فحوایی کلام و پهنه مجازها و اشارات و رموز نقش در نقش و رنگ در رنگ و معنی در معنا باشد نه فقط قرابتی نیست که خود عین ژرف‌اندیشی و ژرف‌نگری است.

زبان یکدست شعر را الزامی به ارایه یکدست و تک‌اشارتی و یک بعدی از معنا و متن نیست، شعر دامن رمزهاست؛ خواسته برای ما مشرقیان و خاصه برای آن اقالیم فکری از مشرقیان که صاحب دیوانی از فرهنگ و تمدن و تاریخ‌اند و به سابقه‌ای بس قابل توجه و شناخت، رازدان و رازبان رازهای فرهنگ خودند. راز دارانی که از دل آشوب‌ها، عظمت رازهای فرهنگ آور خود را حافظ بوده‌اند و به هنگام، در نشر و معنا آفرینی و معنابخشی آن کوشیده‌اند.

نیما بر همین رواشناسی و رواداری زندگی و جریان آن، به آن می‌پردازد. زبان شعر افسانه او عاطفه این تاریخ و آن نوع خاص اشراقی از تفکر ایران زمینی بر هستن را باز می‌گویاند و نوعیتی از

تفکر بر «هستی» و معانی «بودن» را پیام می‌دارد. اگر در افسانه، لباس نوینی بر قامت است، آن بر بردن و قطع از فرهنگ و اندیشه و تأمل بگذشته و رفته بر اندیشه‌ورزی شعر نیست. تمامت آن بر براهین همان فرهنگ و بدور از ابهام آفرینی‌های عارضی و کلامی، بنیان دارد، نیما با زبان عاطفی خود، حلقه بسیار مستحکمی از زنجیره حیات فرهنگی این فرهنگ هزاران ساله است.

به موجی از این بیکران دریای اندیشه به آویزم.

که تواند مرا دوست دارد

و ندر آن بهره‌ی خود نجوید

هرکس از بهر خود در تکاپوست

کس نچیند گلی که نبوید

عشق بی‌حظ و حاصل خیال است

«قطعه ۹۹»

آنکه پشمینه پوشیدی دیری

نغمه‌ها زد همه جاودانه

عاشق زندگانی خود بود

بی‌خبر در لباس فسانه

خویشتن را فریبی همی‌داد

«قطعه ۱۰۰»

نیما در این زیبا آراییی و

زیبایی بخشی، در طرح

فضاسازی حسی از

محیط و منظره‌سازی و

مشابهت پروری، ادبیات

گفتاری پرتأملی را به نمایش

می‌کشد و از طریق آن، بر

زمینه‌ای روشن، به احساس

خود تجسم می‌بخشاند.

احساس را بی‌هیچ گذری به

خواب و خیال و رؤیا، ناشی

از یک وحدت و انسجام

درونی عینیت می‌سپارد و با

تداعی خاطرات ذهنی ناشی

از حافظه تاریخی و گستره

زیبایی‌ها و ژرف

اندیشی‌های ادبیات منظوم

«تجربه‌ای واحد» را مزمه

می‌دارد. تجربه‌ای واحد،

برخاسته از زبان شعر که هزاران هزار نقل و راز سر به مهر در شور عشق و زندگی و خرد و هستی دارد و زبانی که همیشه تاریخ، گویاست.

بار رنجی سربار صد رنج

خواهی از نکته‌ی بشنوی راست

محو شد جسم رنجور زاری

ماند از او زبانی که گویاست

تا دهد شرح عشق دگرسان

«قطعه ۱۰۲»

اگر در این کلام و به این زبان، جسم رنجور محو شدنی است و مانده‌گاری با زبانی همیشه گویاست. به سالیانی نه چندان زیاد. پس از او، رهروی دیگر می‌سراید که پرنده مردنی است و خاطر پرواز ماندنی!



پانویس:

۱ و ۲: از مقدمه افسانه به زبان نیما یوشیج

شرکت سکو ایران



تحت لیسانس کارخانجات سکو ایتالیا

تولید کننده:

پروفیل، در، پنجره، پارتیشن، نمای شیشه‌ای،

سقف کاذب، نرده، ملزومات اداری و کرکره برقی

سیستم پیش ساخته و پیش رنگ شده

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ویلای شمالی،

شماره ۲۶۴، ساختمان سکو

تلفن: (۱۰ خط) ۸۹۰۳۸۶۶

تکس: SEIR ۲۱۴۳۲۷ فاکس: ۸۸۰۲۵۰۰

E-mail: Secco @ dpi.net.ir